

عقدۀ برتری یا عقدۀ حقارت؟ واکاوی اشعار خاقانی بر اساس

روانشناسی فردنگر

محمدحسن حسن‌زاده نیری*

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

رضا جمشیدی**

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

روح‌الدین حیدری***

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روانشناسی شخصیت دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۳)

چکیده

پس از اینکه عبدالحسین زرین‌کوب به موضوع عقدۀ حقارت خاقانی اشاره کرد، عده‌ای با این دیدگاه، مخالف و برخی با آن موافق بوده‌اند. یکی از روانشناسانی که نگاهی علمی نسبت به عقدۀ حقارت داشته، آلفرد آدلر است. او در «روانشناسی فردنگر» خود با بررسی سبک زندگی، به تحلیل ویژگی‌های روانی افراد می‌پرداخته است. در روانشناسی فردنگر معیار اصلی سنجش سلامت روانی افراد، علاقه اجتماعی است. تلاش برای برتری، دیگر ویژگی مهم روانشناسی فردنگر است. بر این اساس، افرادی که از سلامت روانی برخوردارند، برای موفقیت‌های جمعی تلاش می‌کنند و افرادی که از سلامت روانی برخوردار نیستند، برای برتری‌های شخصی. روانشناسی فردنگر بهترین دیدگاه برای تحلیل روانشناختی اشعار خاقانی و روشن شدن موضوع عقدۀ حقارت اوست. جمع‌آوری داده‌ها در این مقاله به شیوۀ کتابخانه‌ای صورت گرفته است و در آن با روش پژوهش تحلیلی-توصیفی به تحلیل روانشناختی مؤلف (شاعر) پرداخته شده است. هرچند برخی از نشانه‌های عقدۀ حقارت در اشعار خاقانی وجود دارد، اما این شواهد به اندازه‌ای نیست که بتوان درباره آن با قطعیت سخن گفت و با توجه به ضعف علاقه اجتماعی در برخی از اشعار خاقانی و علاقه فردی مبالغه‌آمیز او و نیز میل به برتری‌جویی شخصی وی، می‌توان نتیجه گرفت که این شاعر برجسته تا اندازه‌ای گرفتار عقدۀ برتری بوده است.

واژگان کلیدی: احساس‌های حقارت، برداشت‌های ذهنی، علاقه اجتماعی، برتری‌جویی، سبک زندگی.

* E-mail: mhhniri@gmail.com

** E-mail: rezajamshidi88@gmail.com (نویسنده مسئول)

*** E-mail: roh1356@yahoo.com

مقدمه

تناقض و تقابل افکار و ذهنیات موجود در آثار شاعران، امری بدیهی است؛ چراکه انسان می‌تواند سرشار از تناقض افکار باشد یا اینکه دریافت‌های او از پدیده‌های گوناگون با گذر زمان تغییر کند. ممکن است بر اساس برخی از اشعار یک شاعر بتوان استنباط کرد که اشعری بوده است و بر مبنای بعضی دیگر، او را به معتزله نسبت داد و به همین ترتیب است مادی‌گرایی و معنویت‌گرایی و... در اشعار گوناگون شاعران. با تحلیل روانشناختی اشعار ادیبی که در آثار او تناقض وجود دارد، می‌توان به نتایج متفاوتی دست پیدا کرد. ممکن است بر مبنای برخی از این اشعار بتوان ادعا کرد که به‌گونه‌ای روان‌رنجوری مبتلا بوده است و برخی دیگر از اشعارش بر سلامت روانی او تأکید کند. قطعاً خاقانی از این قاعده مستثنی نیست.

خاقانی یکی از شاعرانی است که تاکنون مطالب فراوانی درباره‌ او نوشته شده است. یکی از نظریات قابل تأملی که درباره‌ خاقانی بیان شده است، عقده‌ حقارت (Inferiority complex) اوست. از زمانی که عبدالحسین زرّین‌کوب این مطلب را بیان کرده است (ر.ک؛ زرّین‌کوب، ۱۳۷۸: ۱۵)، عده‌ای آن را ردّ و برخی آن را تأیید کرده‌اند. مطالبی که پیش از این به تحلیل روانشناختی خاقانی پرداخته‌اند، دو مشکل اساسی دارند: ۱- کلی‌گویی. ۲- تحلیل روانشناختی خاقانی. بر اساس دیدگاه زیگموند فروید (Sigmund Freud)، کارل گوستاو یونگ (Carl Gustav Jung)، کارن هورنای (Karen Horney) و اریک فروم (Erich Fromm) که با توجه به یافته‌های ما از زندگی خاقانی و آثار او، سنخیت‌چندانی میان این داده‌ها و تحلیل روانشناختی این روانکاو وجود ندارد. به دلیل کافی نبودن اطلاعات ما از زندگی خاقانی، نبود قابلیت بررسی شعرش بر اساس دیدگاه‌های یاد شده، همچنین روشن نشدن مسئله‌ عقده‌ حقارت او بر اساس این دیدگاه‌ها، تحلیل روانشناختی خاقانی بر اساس این دیدگاه‌ها ره به جایی نخواهد برد. در برخی از آثاری که درباره‌ خاقانی نوشته شده، دشواری‌های شعری او را به عقده‌ حقارت او نسبت داده‌اند. به نظر می‌رسد که این گونه نباشد؛ زیرا از یک طرف دشواری‌های شعری خاقانی به آشنایی عمیق او با شعر و آگاهی‌هایش درباره‌ مذاهب، علوم، هنرها و سبک شعری وی برمی‌گردد و از طرف دیگر، روانشناسان مطلبی درباره‌ ارتباط دشواری‌های زبانی آثار ادبی با عقده‌ حقارت مطرح نکرده‌اند.

اطلاعاتی که ما از زندگی خاقانی در دست داریم، برگرفته از تذکره‌ها و تاریخ‌های ادبیات است که برای پیشبرد نقد روانشناسانه‌ شخصیت او کافی نیست. این اطلاعات به صورت کلی

بیان شده‌اند و از دوران مهمّ کودکی شاعر، نکته‌ای خاص را در اختیار ما قرار نمی‌دهند. به همین سبب، مبنای اصلی ما برای نقد شخصیت این ادیب حکیم، شعر او و مضامین به کار رفته در آن است که با موضوع مورد نظر ما مرتبط است. تحلیلی که در این مقاله از شخصیت خاقانی ارائه شده است، بر مبنای روانشناسی فردنگر صورت گرفته است که در ادامه به شرح آن پرداخته شده است.

در این تحلیل به هجویات خاقانی، خودستایی و خودشیفتگی او، شرایط بیرونی، همچون مرگ بستگان و دیگر شرایط اجتماعی که بر شعر خاقانی تأثیر داشته است، توجه شده است. تلاش برای برتری، علاقه فردی و علاقه اجتماعی، برداشت‌های ذهنی و جهان‌بینی خاقانی، سبک زندگی و عقدۀ برتری او، چند اصل از مؤلفه‌های روانشناسی فردنگر (Individual psychology) هستند که در شعر خاقانی قابل تأمل‌اند.

۲- پیشینه پژوهش

پیش از این در چهار مقاله به تحلیل روانشناختی خاقانی پرداخته شده یا مطالبی مرتبط با آن ذکر شده است که عبارتند از «خاقانی؛ شخصیت خودشیفته و کمال‌گرا» (رضایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۱۷-۲۴۲)، «تحلیل روانشناختی خودستایی‌های خاقانی بر مبنای دیدگاه کارن هورنای» (بهنام‌فر و طلائی، ۱۳۹۳: ۶۹-۹۲)، «پارادوکس تکبر و تواضع در شعر و شخصیت خاقانی» (راستگو و راستگوفر، ۱۳۹۲: ۴۷-۷۸) و «نارسیسم یا خودشیفتگی در شعر خاقانی» (چهرقانی، ۱۳۸۲: ۴۵-۴۹). هرچند در برخی از این مقالات، عقدۀ حقارت خاقانی مورد توجه قرار گرفته است و درباره آن توضیحاتی ارائه شده است، اما در هیچ یک از آنها این مسئله بر اساس روانشناسی فردنگر که اصلی‌ترین نظریه بررسی عقدۀ حقارت است، مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است. درباره عقدۀ برتری در اشعار خاقانی نیز پیش از این اثری نوشته نشده است البته محمدرضا شفیعی کدکنی در *خاقانی و محیط ادبی تبریز بر اساس سفینه تبریز* درباره ناچیز شمرده شدن خلعت و استر اهداشده شروان‌شاه از جانب خاقانی، معتقد است که «رفتار خاقانی با روانشناسی شخصیت او کاملاً تطبیق می‌کند؛ نگاه بلندپروازی که همگان را فرو می‌نگرد و کسی را نمی‌شناسد که بدو بنگرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۱۶۰).

۳- روش پژوهش

جمع‌آوری داده‌ها در این مقاله به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است و روش پژوهش آن، تحلیلی - توصیفی است. روش کار به گونه‌ای است که شخصیت خاقانی در درجه نخست با بررسی اشعارش و پس از آن، با توجه به اطلاعات اندک زندگی وی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و در آن به جزئیاتی که مرتبط با عقده حقارت یا عقده برتری خاقانی هستند، توجه شده است. در این پژوهش، تلاش بر این بوده است که با توجه به دیدگاه آلفرد آدلر (Alfred Adler)، مورد بررسی قرار گیرد.

۴- روانشناسی فردنگر

روانشناسی فردنگر اصطلاحی است که برای نامیدن یکی از نظریه‌های شخصیت (Personality theory) به کار می‌رود که به وسیله آلفرد آدلر، روانشناس اتریشی، پایه‌گذاری شده است. این رویکرد روانشناسی، دیدگاهی آینده‌نگر نسبت به انسان دارد و معتقد است که ذهنیات و تفکرات انسان درباره آینده موجب شکل‌گیری شخصیت انسان می‌شود و به تبع آن، بر رفتار افراد تأثیر می‌گذارد. روانشناسی فردنگر بر عناصر خودآگاه (Conscious) شخصیت انسان تأکید می‌کند و هر انسانی را که سلامت روانی دارد، مسئول شکل‌گیری شخصیت خود می‌داند. در این دیدگاه، احساس‌های حقارت (Feelings of inferiority) علت اصلی برانگیخته شدن میل برتری‌جویی در انسان هستند. این احساس‌ها می‌توانند به گونه‌ای مثبت یا منفی بر شخصیت افراد تأثیر بگذارند. عامل اصلی سنجش رفتار و سلامت روانی افراد در روانشناسی فردنگر، علاقه اجتماعی (Social interest) است. بر این اساس، هر انسانی که از علاقه اجتماعی برخوردار باشد، سلامت روانی دارد (Smothers, 2010: 11-12).

در بسیاری از موارد، روانشناسی فردنگر با روانکاوی فرویدی در تقابل است. روانکاوی فرویدی بر تأثیر گذشته افراد بر شکل‌گیری شخصیت ایشان تأکید می‌کند، در حالی که در روانشناسی فردنگر، بر خلاف این نکته تأکید می‌شود. در روانکاوی، غریزه جنسی (Sexual instinct)، پرخاشگری (Aggression) و خشونت (Violence) سه عامل اصلی در شکل‌گیری شخصیت افراد در دوران کودکی هستند، در حالی که در روانشناسی فردنگر، احساس‌های حقارت، تأثیرهای اجتماعی و تلاش برای برتری و کامیابی، عوامل اصلی شکل‌گیری شخصیت به‌شمار می‌روند (ر.ک؛ فیست و فیست، ۱۳۸۶: ۸۵).

۵- احساس‌های حقارت در شخصیت خاقانی

احساس حقارت شامل مجموعه‌ی احساس‌ها و تصوّراتی می‌شود که فرد در آنها خود را نسبت به دیگران حقیرتر می‌پندارد. این احساس‌ها می‌تواند تأثیری مثبت در شکل‌گیری شخصیت افراد داشته باشد و تلاش ایشان را برای دستیابی به موفقیت به بار آورد. همچنین می‌تواند تأثیری منفی بر شکل‌گیری شخصیت ایشان داشته باشد، منجر به عقدۀ حقارت یا عقدۀ برتری شود و مانع از به وجود آمدن علاقه‌ی اجتماعی گردد. احساس‌های حقارت در شخصیت تمام افراد وجود دارد و با تولّد آنها به وجود می‌آید. در کتاب نظریه‌های شخصیت درباره‌ی احساس حقارت و ارتباط آن با ویژگی‌های جسمانی، این‌گونه توضیح داده شده است:

«آدلر در نهایت نظریۀ حقارت‌های عضوی را تعمیم داد و استدلال کرد که همه‌ی انسان‌ها احساس‌های حقارت روانی و اجتماعی را با حقارت‌های [جسمانی] از آغاز تولّدشان تجربه می‌کنند. والدین و دیگران نه تنها از لحاظ جسمانی از کودک بزرگترند، بلکه در حلّ مسائل و مشکلات نیز از او پیشرفته‌تر و ماهرتر هستند. همین احساسات اجتناب‌ناپذیر و طبیعی حقارت در افراد برای دستیابی به موفقیت، انگیزه ایجاد می‌کنند. اگر افراد خود را با این تفکّر بفریبند که خود را نسبت به دیگران حقیر نمی‌دانند، هیچ‌گاه برای به انجام رساندن کاری [یا رسیدن به کمال] تلاش نخواهند کرد. چرا باید برای کمال تلاش کنند، در صورتی که خود را کامل می‌پندارند؟! در مقابل، اگر افراد احساس‌های حقارت تشدیدشده‌ای داشته باشند، نیز دلسرد خواهند شد و برای رسیدن به موفقیت تلاش نمی‌کنند. چرا باید برای رسیدن به موفقیت تلاش کنند، در صورتی که ناچیز و حقیرند؟! تصوّر عادی بر طبق دیدگاه آدلر، عبارت است از استفاده‌ی افراد از احساسات حقارت به عنوان محرک برای کمک به بهبودی و انگیزه‌ای برای انجام اهداف ایشان» (Ryckman, 2008: 119).

این احساس‌ها می‌تواند در روند منفی خود، عقدۀ حقارت یا عقدۀ برتری را در پی داشته باشد. در این حالت، این احساسات نه تنها موجب کمال فرد نمی‌شوند، بلکه او را به شخصیتی منزوی مبدّل می‌کنند که جز ضعف‌های خود، به چیزی دیگر نمی‌اندیشد. به یقین خاقانی نیز چون هر انسان دیگری از احساس‌های حقارتی که با حقارت‌های عضوی (**Organ inferiority**) آغاز می‌شوند، بهره‌مند بوده است، اما اینکه آیا احساسات حقارت در شخصیت او علاوه بر روند مثبت، تأثیرات منفی نیز داشته‌اند، جای سؤال است.

۶- برداشت‌های ذهنی و تأثیر آنها بر شکل‌گیری شخصیت خاقانی

ذهنیات، خیالات و یا حتی توهمات انسان‌ها، هدف آنها را مشخص می‌کند و از این طریق، بر رفتار و شخصیت ایشان تأثیر می‌گذارد. روانشناسی فردنگر، دریافت زیر را از تأثیر ذهنیات و خیالات بر شخصیت افراد ارائه می‌کند:

«افراد به این علت برای برتری یا موفقیت تلاش می‌کنند که می‌خواهند احساس‌های حقارت خود را جبران کنند، اما برداشت‌های ذهنی افراد از واقعیت، نه خود واقعیت، بلکه نحوه تلاش آنها را شکل می‌دهد؛ به بیان دیگر، حقارت‌های عضوی، تجربیات اولیه یا سابق‌های بنیادی شخصیت را شکل نمی‌دهند، بلکه نظر فرد درباره این عوامل و دیگر عوامل، آن را شکل می‌دهد. آدلر معتقد بود که خیال‌ها یا انتظارات درباره آینده، بیشتر از تجربیات گذشته، افراد را با انگیزه می‌کنند. رفتار افراد با برداشتی که از هدف نهایی خیالی دارند، هماهنگ است. آن هدف نه در آینده، بلکه در برداشت‌های ذهنی فعلی آنها از آینده وجود دارد و به این علت، رفتارهای جاری را شکل می‌دهد که از لحاظ ذهنی در زمان حال درک می‌شود» (فیسیت و فیسیت، ۱۳۸۶: ۹۰).

ذهنیات خاقانی و جهان‌بینی او بر شکل‌گیری شخصیت وی تأثیر فراوانی داشته است. دیدگاه او در برخی از اشعارش نسبت به پدیده‌های بیرونی و دیگران، دیدگاهی بدبین و تیره است. این بعد از جهان‌بینی او در شکوائیه‌هایش برجسته‌تر است. «مجموع شکوائیه‌های خاقانی در دیوانش، تقریباً هزار بیت است که شامل شکوائیه‌های شخصی، اجتماعی، فلسفی و... می‌شود» (باباصفوری و فراحی قصرابونصر: ۱۳۸۹: ۳۸).

- شکوه از قضا و روزگار:

«بر جان من از بار بلا چیست که نیست؟
بر فرق من از قهر قضا چیست که نیست؟
گویند تو را چیست که نالی شب و روز؟
از محنت روز و شب مرا چیست که نیست؟»
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۷۰۶).

با بررسی اشعار خاقانی، می‌توان دریافت که جهان‌بینی منفی و بدبینی او گاه منجر به شکل‌گیری پارانویا (Paranoia) در برخی اشعار او شده است. پارانویا اختلالی است که مبتلای آن، به سبب اهمیت فراوانی که برای خود قائل است، همه کس و همه چیز را در حال توطئه علیه خود می‌پندارد. خاقانی در برخی از اشعار خود، نسبت به دنیا و اطرافیان خویش بدبین

است و همه کس و همه چیز را دشمن خود می‌پندارد. همین ویژگی سبب شکل‌گیری بسیاری از هجوئیات او شده است.

- بدبینی به اطرافیان و دنیا:

«بر سرِ خاک از جفای آسمان، خاک هم بر آسمان خواهم فشانم
دوستان چون از نفاق آکنده‌اند، آستین بر دوستان خواهم فشانم
هر سحر خاقانی‌آسا بر فلک، ناوک آتش‌فشان خواهم فشانم»
(همان: ۱۴۱).

«شاید برای بعضی این تصوّر مطرح شود که حالت بدبینی شاعر نسبت به عالم، کیفیتی است که پس از تحوّل حال و زهدگرایی بر او غالب شده است، اما سروده‌های روزگار جوانی او نشان می‌دهد که این موضوع ریشه در فطرت و ساختار روانی شاعر داشته است. خاقانی در قصیده‌ای که در بیست‌وپنج سالگی سروده است، سخن را چنین آغاز می‌کند:

«مگر به ساحت گیتی نماند بوی وفا که هیچ‌آنس نیامد ز هیچ‌انس مرا
فسردگان را همدم چگونه بر سازم؟ فسردگان ز کجا و دم صفا ز کجا»
(امامی، ۱۳۸۵: ۱۲).

البته زندگی شخصی و شرایط اجتماعی، همچون زندانی شدن، مرگ بستگان و تحوّل حال نیز تا اندازه‌ای سبب تشدید جهان‌بینی منفی خاقانی شده‌اند. روانشناسی فردنگر، ذهنیات و تصوّرات افراد از واقعیت را سبب شکل‌گیری شخصیت و رفتار آنها می‌داند. بسیاری از ناملایمات زندگی خاقانی و نیز تحوّل روانی او می‌تواند زائیده همین بدبینی و جهان‌بینی منفی او باشد.

- حبسیّه:

«صبحدم چون کله بندد آه دودآسای من،
چون شفق در خون نشیند چشم شب‌پیمای من
مجلس غم ساخته است و من چو بید سوخته
تا به من راق کند مژگان می‌پالای من
تیرباران سحر دارم، سپر چون نفکنند،
این کهن‌گرگِ خشن‌بارانی از غوغای من»
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۲۰).

- مرگ پسر:

«صبحگاهی سَرِ خوناب جگر بگشایید
دانه‌دانه گهر اشک ببارید چنانک،
ژاله صبحدم از نرگس تر بگشایید
گره رشته تسبیح ز سر بگشایید
نونو از چشمه خوناب چو گل توبرتو
روی پُرچین شده چون سفره زر بگشایید»
(همان: ۱۵۸).

- مرگ همسر:

«دیر خبر یافتی که یار تو گم شد
خیز دلا شمع برکن از تَفِ سینه
جام جم از دست اختیار تو گم شد
آن مه نوجوی کز دیار تو گم شد
حاصل عمر تو بود یک ورق کام
آن ورق از دفتر شمار تو گم شد»
(همان: ۷۷۰).

سختی‌های زندگی خاقانی، همچون مرگ بستگان و محبوس شدن، علاوه بر اینکه بر جهان‌بینی خاقانی تأثیرگذار بوده‌اند، از سوی دیگر، موجب اعتلای خاقانی و شکل‌گیری برخی از نغزترین اشعار او شده‌اند. خود او درباره تأثیر این سختی‌ها می‌گوید:

«گرچه در غربت ز بی‌آبان شکسته‌خاطرم،
ز آتش خاطر به آبان ضیمران آورده‌ام
سنگ آتش چون شکستی تیز گردد لاجرم
از شکستن تیزی خاطر عیان آورده‌ام»
(همان: ۲۵۹).

قالب اصلی شعر خاقانی، قصیده است. قصیده، شعری است که بیشتر برای توصیف و مدح به کار می‌رفته است. در قصاید، بیشتر به توصیف طبیعت می‌پرداخته‌اند و به همین سبب، در آنها به زیبایی‌ها و رنگ‌های لطیف و روشن بسیار توجه می‌شده است و بسامد واژگان لطیف نسبت به واژگان خشن در آنها بیشتر است و به همین دلیل، قصیده یکی از قالب‌های نشاط‌آور و شاد نسبت به دیگر قالب‌های ادبی شناخته می‌شود. اما وضعیت در قصاید خاقانی به گونه‌ای دیگر است و تعداد قابل توجهی از قصاید او به حبسیات و مراثی اختصاص یافته است. به همین سبب، در این اشعار، توصیف رنگ‌های تیره و بسامد واژگان خشن نسبت به قصاید وصفی و مدحی بیشتر است:

«دل خاکی به دستخون افتاد اشک خونین دیت‌ستان برخاست
 بر دل من کمان کشید فلک لرز تیرم ز استخوان برخاست
 آهِ من دوش تیرباران کرد ابر خونبار از آسمان برخاست»
 (همان: ۶۰).

۷- علاقه فردی خاقانی

انسان موجودی است که اجتماعی و گروهی زندگی می‌کند. لازمه زندگی اجتماعی، برقراری ارتباط با دیگران است و لازمه برقراری ارتباط، توجه به هدف و موفقیت خود در کنار هدف و موفقیت دیگران است. اشخاصی که از گونه‌های مختلف روان‌نژندی رنج می‌برند، بیشتر افرادی گوشه‌گیرند که در برقراری ارتباط با دیگران ضعیف عمل می‌کنند؛ به این معنی که یا از برقراری ارتباط عاجز هستند و یا اینکه در یک ارتباط، فقط به اهداف و برتری خود می‌اندیشند. دسته دوم معمولاً از اختلال خودشیفتگی (Narcissism) رنج می‌برند. علاقه اجتماعی در تقابل با علاقه فردی (Individual interest) شناخته می‌شود. در علاقه فردی، شخص فقط به خود می‌اندیشد و فقط برای دستیابی به اهداف خود و کامیابی شخصی با دیگران ارتباط برقرار می‌کند. شخصیتی که فقط برای شکل‌گیری علاقه فردی تلاش می‌کند، از سلامت روانی و اجتماعی برخوردار نیست و احساس‌های حقارت در وجودش به‌گونه‌ای اغراق‌آمیز فعال هستند. برعکس در علاقه اجتماعی، شخص علاوه بر موفقیت خویش، به موفقیت دیگران نیز می‌اندیشد. لازمه داشتن سلامت روانی، دارا بودن علاقه اجتماعی است. در روانشناسی فردنگر، علاقه اجتماعی بهترین معیار سنجش بهنجاری و سلامت روانی است (Schultz & Schultz, 2004: 133).

علاقه اجتماعی، یک توان ذاتی است که در وجود همه انسان‌ها سرشته شده است، ولی شکل‌گیری آن جز در خانواده‌ای سالم و پرتوان در زمینه برقراری ارتباط و تفاهم و پس از آن، در جامعه‌ای که همکاری، احترام و اعتماد را آموزش می‌دهد، ممکن نیست. در واقع، «علاقه اجتماعی، جبران واقعی و اجتناب‌ناپذیر همه ضعف‌های طبیعی انسان‌هاست» (پروچاسکا و نورکراس، ۱۳۸۵: ۱۱۴).

یکی از انواع ادبی که در همه ادوار ادبی در میان اشعار شاعران وجود داشته، مفاخره است. در اشعار بیشتر شاعران، می‌توان نمونه‌هایی برای مفاخره و خودستایی^۱ مشخص نمود. این جنبه در اشعار برخی شاعران همچون خاقانی، بیشتر است. خودستایی در اشعار خاقانی تا

اندازه‌ای است که می‌توان از آن با عنوان خودشیفتگی خاقانی نام برد (ر.ک؛ رضایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۳۹).

«نیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشا
در جهان ملک سخن راندن مسلم شد مرا
مریم بکر معانی را منم روح القدس
عالم ذکر معالی را منم فرمانروا
شه‌طغان عقل را نایب منم؛ نعم‌الوکیل!
نوعروس فضل را صاحب منم؛ نعم‌الفتی!»
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۷).

«بی من همه گر همه نمایند،
هیچند همه چو زی من آیند
مه بی‌خور اگر چه نور باشد،
از حضرت خور نه دور باشد»
(همان، ۱۳۷۸: ۲۱۰).

قصاید بسیاری از خاقانی می‌توان یافت که در آن به خودستایی پرداخته است. خودشیفتگی خاقانی به حدی است که حتی در تشبیهات خود نیز از واژه «خاقانی‌آسا» استفاده می‌کند. این ترکیب به‌گونه‌ای بیانگر این است که خود را تا جایی از دیگران جدا می‌داند که فقط به خودش شبیه است. تشبیه خاقانی به خویشتن، چندین بار در اشعارش تکرار شده است:

«هر سحر خاقانی‌آسا بر فلک،
ناوک آتش‌فشان خواهم فشانند»
(همان، ۱۳۸۲: ۱۴۱).

«از کس و ناکس بپر خاقانی‌آسا کز جهان،

هیچ صاحب درد را صاحب‌دوایی برنخاست»
(همان، ۷۴۶).

«به کار عشق تو درمانده‌ام چو خاقانی

اگر نه بام فلک خوش‌نشیمنی است مرا»
(همان، ۵۵۰).

خاقانی «از هر دری که سخن می‌گوید، خود را در یک سوی معادله‌های ارزیابی قرار می‌دهد و احتمالاً تخلص خاقانی هم که مشابهات و مترادفات آن در شعر فارسی اندک است، متناسب با چنین حال و هوایی بوده است و شاید تشدیدکننده آن» (امامی، ۱۳۸۵: ۱۲). خودشیفتگی خاقانی بیان‌کننده علاقه فردی اوست. از تعداد فراوانی از اشعار خاقانی، علاقه فردی او را می‌توان استنباط کرد. او در این دسته از اشعار خود بیشتر به دنبال این است که به

موقفیت‌های فردی دست یابد تا جمعی. البته ناگفته نماند که برخی از قصاید خاقانی، نشان‌دهنده‌ی علاقه‌ی اجتماعی و الایی هستند که در شعر او وجود دارد و بسامد این اشعار نیز در دیوان او فراوان است، منتها در دیوان خاقانی، تعداد ابیاتی که نشان‌دهنده‌ی علاقه‌ی فردی او باشند، نسبت به دیگر شاعران بسامد بیشتری دارد. علاقه‌ی فردی او حتی در برخی از اشعاری که برای دیگران سروده شده نیز به‌گونه‌ای برجسته نمایان است.

۸- سبک زندگی و خودِ خلاق خاقانی

سبک زندگی (Style of life) افراد با توجه به ذهنیات و خیالات آنها، هدف‌نهایی که برمی‌گزینند و نگرش ایشان نسبت به دیگران شکل می‌گیرد. سبک زندگی افرادی که از سلامت روانی برخوردارند، انعطاف‌پذیر است. در مقابل، افرادی که از سلامت روانی برخوردار نیستند، علاقه‌ی فردی در شخصیت آنها شکل گرفته است و از روان‌رنجوری رنج می‌برند، سبک زندگی خشکی دارند که ناتوانی آنها را در پی دارد. سبک زندگی این‌گونه تعریف شده است:

«سبک زندگی اصطلاح وسیعی است که نوعاً شامل اصطلاح شخصیت می‌شود. سبک زندگی از طریق چگونگی کوشش افراد در دستیابی به حسّ کمال و تعلق، به‌علاوه‌ی انجام وظایف زندگی شامل روابط، کار و جامعه قابل بررسی است. وراى این، تأثیرهای سبک زندگی در روشی که افراد، جوّ خانواده، نقش‌های خود در خانواده اصلی، موهبت‌های ژنتیکی و توانایی‌های خاص آنها، تجربیات تحوّل‌ی اولیه، وضعیت سلامت طولانی و... را تجربه و به آنها پاسخ می‌دهد، بازتاب می‌یابد» (ابرست و استوارت، ۱۳۸۹: ۲۹۷).

سبک زندگی در برگیرنده‌ی هدف فرد، برداشت‌های ذهنی او، احساس فرد نسبت به دیگران و نگرش فرد نسبت به دنیاست. عامل بدنی، عامل اجتماعی و عامل روانی فرد، سه عامل اثرگذار در به وجود آمدن سبک زندگی هستند (ر.ک؛ کریمی، ۱۳۸۹: ۹۴). تلاش برای دستیابی به تکامل و وجود علاقه‌ی اجتماعی در شخصیت افراد، نشان‌دهنده‌ی سبک زندگی سالم است.

یکی از مواردی که بر سبک زندگی افراد تأثیرگذار است و به آن جهت می‌دهد، خودِ خلاق (Creative self) است که نمی‌توان آن را به‌راحتی تعریف کرد. خودِ خلاق، نیرویی ذهنی است که توانایی منحصر به فرد تبدیل حقایق عینی به رویدادهای بامعنی را به انسان می‌دهد. خودِ خلاق با تأثیرگذاری بر شرایط زیستی و اجتماعی، برای اینکه به آنها معنای شخصی بدهد،

اجازه نمی‌دهد که فرد صرفاً محصول این شرایط باشد. خودِ خلاق، فرایند فعالی است که به واقعیت‌های ژنتیکی و محیطی زندگی فرد معنی می‌دهد و آنها را در شخصیت یکپارچه‌ای می‌گنجاند که پویا، ذهنی و منحصر به فرد است. از بین تمام نیروهایی که بر فرد تأثیر می‌گذارند، خودِ خلاق یک هدف شخصی برای زندگی به وجود می‌آورد که فرد را به سوی آینده‌ای شخصی و عالی پیش می‌راند (Ryckman, 2008: 120).

برای شناخت سبک زندگی خاقانی باید سه عامل وراثت، محیط و خودِ خلاق او را مورد بررسی قرار داد. اطلاعاتی که ما دربارهٔ وراثت خاقانی در دست داریم، بسیار ناچیزند و آنها را از اشعار شاعر استنباط کرده‌ایم. بر اساس یکی از سروده‌های خاقانی، پدر او فردی تندخو بوده است. اطلاعات اندک ما از پدر خاقانی [بنا بر دیدگاه او]، می‌تواند نشان‌دهندهٔ تأثیر تندخویی او بر شکل‌گیری خشونت زبان خاقانی باشد.

- در نكوهش پدر:

«زین خام‌قلتبان پدري دارم كز آتش آفرید جهاندارش
همزاد بود آزر نمرودش استاد بود یوسف نجّارش
هم‌طبع او چو تیشه تراشنده هم‌خوی او بُرنده چو منشارش»
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۸۹۲).

- ناملايمات دوران كودكي:

«گرچه همچون زال زر، پیری به طفلی دیده‌ام

چون جهان پیرانه‌سر طبع جوان آورده‌ام»

(همان: ۲۵۸).

با توجه به اشعار خاقانی می‌توان دریافت که او نه از زمانه‌ای که در آن می‌زیسته، راضی بوده است و نه از محیطی که در آن زندگی می‌کرده است. او چندین بار در اشعارش بر وجود واژهٔ «شر» در «شروان»^۱، محیط زندگی خود، تأکید کرده است و آن را عاملی برای مشکلات خود دانسته است. تأکید او بر «شر» در واژهٔ «شروان» می‌تواند بیانگر وضعیت محیط زندگی از دیدگاه او باشد.

- نارضایتی از زمانه:

«داد مرا روزگار، مالش دست جفا
 با که توانم نمود، نالش از این بی وفا
 در سرم افکند چرخ، با که سپارم عنان
 بر لبم آورده جان، با که گزارم عنا
 محنت چون خون و گوشت، در تنم آمیخته است
 تا نشود جان ز تن، زو نتوان شد رها»
 (همان: ۳۷-۳۸).

- نارضایتی از محیط زندگی:

«نیست اندر جامۀ ازرق حفاظ و مردمی
 چرخ ازرق پوش اینک عمرکاه و جانستان
 چند نالی چند ازین محنت سرای زاد و بود
 کز برای رای تو شروان نگردهد خیروان»
 (همان: ۳۲۷).

«زان همدمان یکدل، یک نازنین نمانده است
 این دور بی وفایان، زایشان چه خواست گویی
 خاقانیا دلت را، زافغان چه حاصل آید؟
 چون دل نیافت دارو، زافغان چه خواست گویی
 شروان ز باغ سلوت، بس دور کرد ما را
 زین دور کردن ما، شروان چه خواست گویی»
 (همان: ۶۸۱).

با توجه به شعر خاقانی، به نظر می‌رسد که او از مدح شاهان و درباریان نیز راضی نبوده باشد و در برخی از موارد از روی اضطرار به مدح ایشان پرداخته باشد. دو بار محبوس شدن در زندان‌های همین شاهان بر این نکته تأکید می‌کند. از سوی دیگر، شرایط بیرونی همچون مرگ اقوام (پسر، مادر، عمو، همسران و...) و نیز مرگ دیگر شخصیت‌هایی که خاقانی به نوعی با آنها در ارتباط بوده است، نیز بر سبک زندگی خاقانی تأثیرگذار بوده است. علاوه بر این موارد، زندانی شدن و تحوّل روحی پس از سفر به کعبه که زهدگرایی خاقانی را در پی داشت، نیز بر سبک زندگی او تأثیرگذار بوده‌اند.

- نارضایتی از ممدوحان:

«قرب دو سه سال هست کز شاه، یک حرمت و نیم‌نان ندیده است
 اقطاع و برات رفت و از کس، یک پرشش غم‌نشان ندیده است
 شاه است گران‌سر، ار چه رنجی، زین بنده جان‌گران ندیده است»
 (همان: ۷۲).

بر مبنای اشعار خاقانی می‌توان برای خودِ خلاقِ او دو مسیر را ترسیم کرد:

- ۱- روندی که احساس‌های حقارت او تبدیل به انگیزه‌ای برای آفرینش اشعار سازنده و انسانی شده‌اند و علاقه اجتماعی او رشد کرده است. در این حالت، هدف از تلاش برای برتری، عبارت است از دستیابی به تکامل و سرانجام این مسیر جز سلامت روانی نیست.
- ۲- روندی که احساس‌های حقارت او موجب شکل‌گیری خودستایی و اشعار هجوآمیز شده است و به علاقه فردی او منجر شده‌اند. در این حالت، هدف از تلاش برای برتری، عبارت است از برتری شخصی بر دیگران که به شکل‌گیری عقده برتری منجر شده است.

۹- عقده حقارت و خاقانی

عقده حقارت مرحله‌ای پس از احساس حقارت است و در افرادی که احساس‌های حقارت بر شخصیت ایشان تأثیر منفی می‌گذارد، به وجود می‌آید. هرگاه احساس حقارت، موفقیت را به دنبال نداشته باشد، شکست و دل‌سردی را تشدید می‌کند و سبب شکل‌گیری عقده حقارت می‌شود. در این حالت، فرد پیوسته درصدد برتری‌جویی بر دیگران است تا نقایص خود را جبران کند، ولی به این دلیل که هرگز نمی‌تواند نقایص خود را رفع کند، دچار سرخوردگی (Frustration)، بهانه‌تراشی (Excuse)، پرخاشگری و انزوا (Withdrawal) می‌شود. نقص‌های جسمانی، سخنگیری والدین، مقایسه با دیگران، ضعف‌های روانی و نواقص اجتماعی عوامل اصلی شکل‌گیری عقده حقارت دانسته می‌شوند (Schultz & Schultz, 2004: 128-129).

تفاوت احساس حقارت با عقده حقارت در این است که احساس حقارت، فرد را به تلاش برای رسیدن به هدف وامی‌دارد و موفقیت او را در پی دارد، ولی عقده حقارت، سرخوردگی

شخصیتی را که از آن رنج می‌برد، به دنبال دارد. شخصیتی که عقدۀ حقارت دارد، حتی اگر به هدف نیز دست پیدا کند، باز هم نمی‌تواند بر بی‌کفایتی (به گمان خود او و گاهی دیگران) و سرخوردگی خود غلبه کند. فردی که به عقدۀ حقارت دچار است، نمی‌تواند به خوبی با دیگران ارتباط برقرار کند و علاقهٔ اجتماعی نیز در شخصیت او به خوبی شکل نمی‌گیرد.

درست است که بر اساس برخی از اشعار خاقانی نمی‌توان برداشت کرد که احساس‌های حقارت او به عقدۀ حقارت منجر شده باشند، اما در برخی از اشعار او می‌توان بعضی از نشانه‌های عقدۀ حقارت را مشاهده نمود که نخستین آنها پرخاشگری است. اشعار هجوآمیز و کینهٔ او نسبت به افراد گوناگون به نوعی نشان از پرخاشگری وی دارد. نکوهش دختر، همسر، پدر، استاد، شاگرد و... نمونه‌هایی از هجویت اوست.

– در نکوهش استاد (ابوالعلائی گنجوی):

«از لگد حادثات، سخت شکسته‌دلیم بسته خیالم که هست، این خلل از بوالعلا
پیش بزرگان ما، آب کسی روشن است، که آب ز پس می‌خورد بر صفت آسیا
خود به ولوغ سگی، بحر نگردهد نجس خود به وجود خری، خُلد نیابد ویا»
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۸).

«بهانه‌تراشی» ویژگی دیگری است که نمونه‌هایی از آن را می‌توان در شیکوه‌های خاقانی مشاهده نمود. برخی از شیکوه‌های او از بخت و اقبال، روزگار، زمین و آسمان و انسان‌ها را می‌توان دلیلی برای ارجاع دادن ناکامی‌هایش به عوامل بیرون از شخصیت خود دانست. البته می‌توان این شیکوه‌ها را توصیفی از شرایط سیاسی - اجتماعی و زمانۀ آشفته‌ای دانست که خاقانی در آن می‌زیست.

نمی‌توان انزوای برگرفته از برخی اشعار خاقانی را به عقدۀ حقارت او نسبت داد؛ زیرا از یک سو، بیشتر اشعاری که نشان از منزوی بودن خاقانی دارند، شامل حبسیات او می‌شود و انزوا لازمهٔ حبس است و از سوی دیگر، برخی دیگر از این اشعار به زهدگرایی او مرتبط هستند. دربارهٔ عقدۀ حقارت و ارتباط آن با شخصیت خاقانی باید اذعان کرد که نخست به دلیل استنباط عقدۀ برتری از اشعار فراوانی از خاقانی (که در ادامه مورد تحلیل قرار گرفته است) و دیگر به دلیل محدود بودن اشعار مرتبط با ویژگی‌های عقدۀ حقارت در آثار او، می‌توان وجود آن را منتفی دانست.

۱۰) عقده برتری خاقانی

ماهیت انسان به گونه‌ای است که همواره کوشش می‌کند تا به موفقیت دست یابد. انسان پس از اینکه هدفی را در نظر می‌گیرد، برای رسیدن به آن تلاش می‌کند. از دیدگاه روانشناسی فردنگر، تلاش برای موفقیت یا برتری با دریافت فرد از ضعف‌های خود، به‌ویژه ضعف‌های جسمانی آغاز می‌شود. تلاش برای برتری (Striving for superiority) به شخصیت انسجام می‌بخشد. افرادی که سلامت روانی دارند، برای موفقیت خود و دیگران تلاش می‌کنند، ولی آنهایی که از سلامت روانی برخوردار نیستند، فقط به برتری و موفقیت خویش می‌اندیشند. «در نظر آدلر، تلاش برای موفقیت یا برتری، عامل اصلی انگیزش انسان است» (پروچاسکا و نورکراس، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

«تلاش برای برتری، در اساس از احساس‌های حقارت سرچشمه می‌گیرد و این دو از یکدیگر تفکیک‌پذیر نیستند. نکته جالب این است که منظور آدلر از تلاش برای برتری، تسلط و ریاست بر دیگران نیست، بلکه آن را عاملی برای وحدت بخشیدن به شخصیت می‌داند، عاملی برای کوشش در بهتر و کامل‌تر شدن شخص و به فعل درآوردن استعدادها بالقوه خود. برتری‌جویی، گام برداشتن در راه کمال نفس است. این انگیزه نه تنها جزء زندگی آدمی است، بلکه عین زندگی اوست و همین انگیزه است که آدمی را از هنگام زادن تا واپسین دم زندگی، از مرحله‌ای به مرحله دیگر پیش می‌برد و جنبه اجتماعی او را تقویت می‌کند» (کریمی، ۱۳۸۹: ۹۳-۹۴).

عقده برتری (Superiority complex) عبارت است از وضعیتی که در آن فرد برای جبران احساس‌های حقارت طبیعی (حرکت به سمت تکامل) به جبران افراطی (Overcompensate) آنها می‌پردازد. عقده برتری شامل نظرات اغراق‌آمیز افراد از توانایی‌های ایشان و دستاوردهای مربوط به آنها می‌شود. شخصیتی که عقده برتری دارد، فردی از خودراضی است و خود را نسبت به دیگران برتر می‌داند که ممکن است این برتری را در ظاهر با دستیابی به موفقیت نشان دهد یا نیازی به دستیابی به آن نبیند. در هر صورت، افرادی که عقده برتری دارند، به خودستایی (Boasting)، غرور، خودمحوری (Self-centeredness) و تمایل به بدنام کردن دیگران (Tendency to denigrate) روی می‌آورند (Schultz & Schultz, 2004: 129).

عقدۀ برتری، جنبۀ منفی جبران احساس‌های حقارت است و یکی از مسیرهایی است که ممکن است برای فرار از احساس حقارت یا مشکلات به کار گرفته شود. در واقع، می‌توان آن را تلقی نادرستی از موفقیت از دیدگاه افرادی دانست که به آن دچارند (Ansbacher & 260: 1956). برخی روانشناسان استدلال کرده‌اند که عقدۀ برتری و عقدۀ حقارت نمی‌توانند در یک فرد جمع باشند؛ زیرا شخصیتی که عقدۀ برتری دارد، واقعاً معتقد است که او نسبت به دیگران برتر است و این نکته، عقدۀ حقارت او را رد می‌کند (Kahn & 284: 2000). دلیل اینکه عقدۀ برتری و عقدۀ حقارت نمی‌توانند در یک فرد جمع شوند، می‌تواند این باشد که عقدۀ حقارت در شخصیت این افراد، به عقدۀ برتری دگرذیسی کرده است. شفیع‌ی کدکنی بر اساس توصیفی که در سفینه تبریز درباره جایگاه خاقانی در سرایش آمده، معتقد است «جایگاهی که خاقانی برای خود اختصاص داده بود تا هر کس بدانجا درآید، مجبور شود فروتر از خاقانی بنشیند، تأکید دیگری است بر روانشناسی بلندپروازی‌های خاقانی» (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۸۲: ۱۶۲).

دلیل نخست وجود عقدۀ برتری در اشعار خاقانی، میل به برتری او بر دیگر شاعران است که در جای جای دیوانش به چشم می‌خورد. میل به برتری شخصی در آثار خاقانی به‌حدی است که او فرافکنی کرده است و «استاد خود، ابوالعلائی گنجوی را به سرقت سبک شعری خود متهم می‌کند، در صورتی که درست برعکس این است و این خاقانی است که از سبک شعری ابوالعلائی گنجوی تأثیر پذیرفته است» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۷۰). خاقانی در برخی اشعارش به دنبال دستیابی به برتری بر دیگر شاعران است. برخی از برتری‌جویی‌های شخصی خاقانی بر دیگر شاعران که می‌تواند نشان‌دهنده عقدۀ برتری او باشد، به شرح ذیل است:

- برتری‌جویی بر شاعران پیش از خود:

«به تعریض گفتمی که خاقانیا،	چه خوش داشت نظم روان عنصری
بلی شاعری بود صاحب‌قبول،	ز ممدوح صاحب‌قران، عنصری
شناسند افاضل که چون من نبود،	به مدح و غزل دُرُفشان عنصری»

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۲۶).

- برتری‌جویی بر شاعران عرب:

«عقد نظامان سحر از من ستاند واسطه قلب ضرابان شعر از من پذیرد کیمیا

رشک نظم من خورد حستان ثابت را جگر دست نثر من زند سبحان وائل را قفا»
(همان: ۱۷).

- برتری جویی بر شاعران عرب و ایرانی

«پور سبکتکین تویی، دولت ایاز خدمت بنده به دور دولتت، رشک روان عنصری
گرچه بدست پیش ازین، در عرب و عجم روان، شعر شهید و رودکی، نظم لبید و بحتری
در صفت یگانگی، آن صف چارگانه را بنده سه ضربه می‌زند، در دو زبان شاعری»
(همان: ۴۲۵).

دلیل دوم دریافت عقده برتری از اشعار خاقانی، خودستایی‌های اوست که در مبحث علاقه فردی توضیح داده شد. سومین دلیلی که بر عقده برتری خاقانی تأکید می‌کند، میل به تحقیر دیگران (Depreciation tendency) در برخی از اشعار اوست. در دیوان خاقانی ابیات فراوانی را می‌توان ذکر کرد که در آنها به تحقیر دیگران، به‌ویژه دیگر شاعران پرداخته است. میل به تحقیر دیگران شامل مجموعه نگرش‌ها و رفتارهایی می‌شود که شخصیتی با عقده برتری، به‌وسیله آنها به دنبال نشان دادن ضعف‌ها و مشکلات دیگران است تا از این طریق، آنها را حقیر شمارد و عزت نفس و برتری خود را نشان دهد. بار اصلی این ویژگی شعری خاقانی را هجویت‌ها و بر دوش می‌کشند. میل به تحقیر دیگران در شخصیت خاقانی، حتی در مرثیه‌ای که برای «فلکی شروانی» سروده است نیز وجود دارد و رگه‌هایی از آن را می‌توان ملاحظه نمود. «خاقانی در آن قصیده، فلکی را که شاگرد او نبوده است، عطسه (پرورده و شاگرد) خود می‌خواند تا به این وسیله، برتری خود را بر او نشان دهد» (امامی، ۱۳۸۵: ۲۷):

«عطسه سحر حلال من فلکی بود بود به ده فن ز راز نه فلک آگاه
زود فروشد که عطسه دیر نماند آه که کم‌عمر بود، عطسه من آه»
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۱۸).

- هجو شاگرد (مجیرالدین بیلقانی):

«دانم که دگر باره گهر دزد از این عقد آن طفل دبستان من، آن مردک کذاب
هندو بچه‌ای سازد ازین ترک ضمیرم ز آن تا نشناسند، بگرداند جلباب»
(همان: ۵۸).

- هجو رشیدالدین وطواط:

«رشیدکا ز تهی مغزی و سبک خردی،
سقاطه‌های تو آن است و شعر من این است
قیاس خویش به من کردن احمقی باشد
پُری به پوست همی دان که بس گران‌جانی
به تو چه مانم؟ و یحک به من چه می‌مانی
که ابن اربدی امروز، تو نه حسانی»
(همان: ۹۳۱).

- هجو دیگر شاعران:

«مشتی خسیس‌ریزه که اهل سخن نی‌اند،
با من قران کنند و قرینان من نی‌اند»
(همان: ۱۷۴).
شاعران حیض حسد یافته چون خرگوشند
تا ز من شیردل این نکتۀ عذرا شنوند»
(همان: ۱۰۴).

- نکوهش شاعران پیرو خود:

«خاقانی آن کسان که طریق تو می‌روند،
زاغند و زاغ را روش کبک آرزوست
گیرم که مارچوبه کند تن به شکل مار
کو زهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست»
(همان: ۸۳۹).

نتیجه‌گیری

به هیچ وجه در این مقاله سعی بر تحمیل نظریۀ عقدۀ برتری بر اشعار خاقانی نبوده است و نمی‌توان با قطعیت درباره‌ آن سخن گفت؛ زیرا از یک طرف مضامین متعالی در شعر خاقانی فراوان است و در اشعار فراوانی نیز به آنها پرداخته شده است و اتفاقاً پسامدشان نسبت به موضوعات مرتبط با عقدۀ برتری بیشتر است و از طرف دیگر، اطلاعات موجود از زندگی خاقانی، به‌ویژه دوران کودکی او، بسیار محدود است. با این حال، از بسامد بالای مؤلفه‌های عقدۀ برتری در اشعار شاعرانی همچون خاقانی، ناصر خسرو و مسعود سعد نسبت به دیگر شاعران نمی‌توان چشم‌پوشی کرد.

روانشناسی فردنگر با دیدگاهی آینده‌نگر به بررسی شخصیت افراد می‌پردازد و در آن احساس‌های حقارت به عنوان نخستین عامل انگیزش انسان شناخته می‌شوند که او را به سمت برتری و موفقیت تحریک می‌کند. احساس‌های حقارت با حقارت‌های عضوی آغاز می‌شوند و در نهاد همه افراد وجود دارند. اگر احساس‌های حقارت در روندی منفی رشد پیدا کنند، به عقدۀ حقارت منجر می‌شوند. معیار اصلی سنجش سلامت روانی افراد در روانشناسی فردنگر، علاقه

اجتماعی است. افرادی که از سلامت روانی برخوردار باشند، در کنار موفقیت خود، به موفقیت و برتری دیگران نیز اهمیت می‌دهند و برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند. علاقه فردی در تقابل با علاقه اجتماعی است. افرادی که علاقه فردی در شخصیت آنها شکل گرفته است، فقط برای برتری و موفقیت شخصی تلاش می‌کنند.

وجود عقده حقارت در شخصیت خاقانی شروانی، یکی از مباحث مشاجره‌آمیز درباره او بوده است. با بررسی زندگی و اشعار خاقانی بر اساس روانشناسی فردنگر می‌توان این مسئله را مورد پژوهش قرار داد. درباره عقده حقارت و ارتباط آن با شخصیت خاقانی باید اذعان کرد که نخست به دلیل استنباط عقده برتری از اشعار فراوانی از خاقانی و دوم به دلیل معدود بودن اشعار مرتبط با ویژگی‌های عقده حقارت در آثار او، می‌توان وجود آن را منتفی دانست. درباره وجود عقده برتری خاقانی می‌توان سه دلیل ذکر کرد که عبارتند از ۱- تمایل به برتری بر دیگر شاعران که در جای‌جای دیوانش به چشم می‌خورد. ۲- خودستایی‌های او که حتی از آنها با عنوان «خودشیفتگی خاقانی» نیز یاد شده است. ۳- میل به تحقیر دیگران در برخی از اشعار او. در ذیل نمودار روند تکاملی احساس‌های حقارت خاقانی با توجه به اشعارش در دو روند مثبت و منفی آن ترسیم شده است:



نمودار ۱) سیر تکاملی احساس‌های حقارت خاقانی به سمت سلامت روانی یا عقده برتری بر اساس

اشعارش^۳

پی‌نوشت‌ها

۱- مفاخره و خودستایی را نمی‌توان به عنوان مترادف در نظر گرفت؛ زیرا خودستایی شامل آن دسته از آثاری می‌شود که فقط به خود صاحب اثر می‌پردازند، اما مفاخره می‌تواند به مفاخری بپردازد که صاحب اثر نیز جزئی از آنهاست (نژاد، ملتیت، مذهب و ...). با این تعریف، خودستایی زیرمجموعه‌ای از مفاخره است.

۲- در لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل «شروان» آمده است:

«شروان: [ش ر] (اخ)؛ شیروان (ناظم‌الأطبّاء). ولایتی در جنوب شرقی قفقاز... . تلفظ این کلمه با توجه به بیت ذیل از خاقانی که گوید:

عیب شروان مکن که خاقانی هست از آن شهر که ابتدش شر است

ظاهراً باید به فتح شین باشد، ولی در قرون اخیر آن را «شیروان» گفته‌اند (فرهنگ فارسی معین)» (دهخدا، ۱۳۹۳: ذیل «شروان»).

۳- برگرفته از: (Ryckman, 2008: 116).

منابع و مأخذ

ابریست، اورسولا. ای و آلن ای. استوارت. (۱۳۸۹). *روان‌درمانی آدلری*. ترجمۀ نیلوفر قادری. تهران: ارجمند.

امامی، نصرالله. (۱۳۸۵). *ارمغان صبح*. تهران: جامی.

باباصفری، علی‌اصغر و مرضیه فراچی قصرابونصر. (۱۳۸۹). «شکوائیه در شعر خاقانی». *فصلنامهٔ*

پژوهشی تحقیقات زبان و ادب فارسی. شماره ۳. پیاپی ۶. صص ۱۷-۴۰.

بهنام‌فر، محمّد و زینب طلایی. (۱۳۹۳). «تحلیل روانشناختی خودستایی‌های خاقانی بر مبنای دیدگاه

کارن هورنای». *پژوهشنامهٔ ادب غنایی*. دوره ۱۲. شماره ۲۲. صص ۶۹-۹۲.

پروچاسکا، جیمز. اُو جان. سی نورکراس. (۱۳۸۵). *نظریه‌های روان‌درمانی*. ترجمۀ یحیی

سیدمحمدی. تهران: رشد.

چهرقانی، رسول. (۱۳۸۲). «نارسیسم یا خودشیفتگی در شعر خاقانی». *آموزش زبان فارسی*. شمارهٔ

۶۸. صص ۴۵-۴۹.

خاقانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۷۸). *تحفة العرافین*. به کوشش علی صفری آق‌قلعه. تهران: میراث

مکتوب.

_____ . (۱۳۸۲). *دیوان خاقانی*. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوآر.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۹۳). *لغت‌نامه*. پایگاه اینترنتی: www.loghatnaameh.com.

- راستگو، سید محمد و سید محمدفرید راستگوفر. (۱۳۹۲). «پارادوکس تکبر و تواضع در شعر و شخصیت خاقانی». *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*. سال ۵. شماره ۱۸. صص ۷۸-۴۷.
- رضایی، سمیه، زینب رضایی و اکبر صیادکوه. (۱۳۹۰). «خاقانی شخصیت خودشیفته و کمال‌گرا». *فصلنامه اندیشه‌های ادبی*. سال ۱۲ (۸). صص ۲۴۲-۲۱۷.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). *دیدار با کعبه جان*. تهران: سخن.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۲). «خاقانی و محیط ادبی تبریز بر اساس سفینه تبریز». *نامه بهارستان*. شماره ۶ و ۷. صص ۱۵۹-۱۶۴.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۵). *سبک‌شناسی شعر*. تهران: میترا.
- فیست، جس و گریگوری جی. فیست. (۱۳۸۶). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: نشر روان.
- کریمی، یوسف. (۱۳۸۹). *روانشناسی شخصیت*. تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- Ansbacher, Heinz L. & Rowena R. Ansbacher. (1956). *the Individual Psychology of Alfred Adler; A Systematic Presentation in Selections from his Writings*. New York: Basic Books Inc.
- Kahn, Ada P. & Ronald M. Doctor. (2000) *Facing Fears; The Sourcebook of Phobias, Fears, and Anxieties (Facts for Life)*. New York: Checkmark Books.
- Ryckman, Richard M. (2008). *Theories of Personality*. Belmont: Thomson Wadsworth.
- Smothers, Melissa K. (2010). Adler, Alfred". *Encyclopedia of Psychology and Religion*. New York: Springer.
- Schultz, Duane P. & Sydney Ellen Schultz. (2004). *Theories of Personality*. Belmont: Thomson Wadsworth.